جلسه 212

یکشنبه 15/02/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

مرحوم نائینی فرموده است: در واجب مشروط ما معتقدیم که بعد از تحقق شرط در خارج وجوب فعلی می شود. إن جاءک زید فأکرمه بعد از مجیء زید وجوب اکرام زید فعلی می شود. چون مجیء زید شرط الوجوب است. شرط الوجوب یعنی آن چیزی که مقدر الوجود و مفروض الوجود باشد که اگر موجود شد حکم موجود می شود. إن جاءک زید فأکرمه یعنی اگر زید آمد آنوقت وجوب اکرام زید محقق می شود. پس معقول نیست که قبل از مجیء زید وجوب اکرام فعلی بشود. و الا باید ما تحصیل کنیم شرط واجب را. اگر مجیء زید شرط الوجوب نباشد بلکه شرط الواجب باشد ما باید تحصیل کنیم شرط واجب را. پس مجیء زید شرط الوجوب است و شرط الوجوب هم مقدر الوجود است. یعنی هرگاه موجود شد وجوب فعلی می شود.

بعد ایشان فرموده: به لحاظ اراده مولا هم ما معتقدیم مولا دو سنخ اراده دارد: یک اراده فعلیه در موارد واجب مطلق. مولا می گوید إشرب ماءا، اراده فعلیه مطلقه دارد به شرب الماء. سنخ دیگر اراده، اراده مشروطه و منوطه هست. یعنی مولا می گوید اگر زید آمد اراده دارم او را اکرام کنی. الان که مولا می گوید اگر زید آمد اراده دارم او را اکرام کنید، این اراده بطور مشروط موجود است. بله تا زید نیاید این اراده فعلی نمی شود.

اقول: این فرمایش مرحوم نائینی غیر معقول است. چرا؟ برای اینکه اراده از امور تکوینیه است. امور تکوینیه امرشان دائر است بین وجود محض و عدم محض. وجود تقدیری معقول نیست در امور تکوینیه. یا اراده به اکرام زید الان در نفس مولا هست که می شود اراده فعلیه، یا نیست می شود عدم اراده. عدم فعلی است. یعنی چه که اراده وجود دارد به نحو مشروط؟!

بله متعلق اراده قضیه شرطیه باشد آن را ما عرض کردیم و مرحوم شیخ هم فرمود. الان اراده می کند مولا مفاد قضیه شرطیه را و هو اکرام زید علی تقدیر مجیئه. این درست است. اما در اینجا اراده مشروطه نیست اراده فعلیه است. مراد قضیه شرطیه است. مرحوم نائینی می گوید خود اراده مشروطه است، و وقتی که زید آمد اراده فعلیه می شود. جناب نائینی! شاگرد بزرگ خودت مرحوم آقای خوئی فرمود این غیر معقول است. ولقد اجاد فیما افاد. معنا ندارد که الان اراده باشد به نحو مشروط. اگر الان اراده هست وجود فعلی دارد.

بله متعلق اراده قضیه شرطیه است بحث آخری است، ما او را منکر نیستیم. تعبیر مرحوم نائینی این است که بعد از فعلیت مجیء زید یعنی بعد از وجود مجیء زید، (چون فعلیت در اصطلاح مرحوم نائینی لا تشتبه. فعلیت در اصطلاح مرحوم نائینی یعنی وجود. فعلیت مجیء زید یعنی وجود مجیء زید). مرحوم نائینی می گوید فعلیت اراده به فعلیت مجیء زید، یعنی وقتی وجود پیدا کند مجیء زید در خارج، اراده هم وجود پیدا کند، و وقتی وجود پیدا کرد محرک هم می شود نحو اکرام زید. خب این یعنی قبل از مجیء زید اراده وجود فعلی ندارد، وجود مشروط دارد. ما این را تعقل نمی کنیم.

مرحوم آخوند در کفایه برای حل اشکال مرحوم شیخ جواب دیگری داده است. فرموده: جناب شیخ! شما می گوئید اگر اکرام زید علی تقدیر مجیئه مصلحت دارد پس باید مولا هنگام التفات اراده بکند اکرام زید را علی تقدیر مجیئه. ولو هنوز مجیء زید محقق نشده است. قبل از تحقق مجیء زید شمای شیخ می گوئید مولا باید اراده فعلیه بکند اکرام زید علی تقدیر مجیئه را.

جناب شیخ فرمایش شما درست است و بسیار مطلب متینی است، اما این را توجه نکردید که گاهی خود انقداح اراده در نفس مولا مانع دارد. مصلحت هست در اکرام زید علی تقدیر مجیئه و این مصلحت مقتضی هست که مولا اراده کند اکرام زید علی تقدیر مجیئه را، ولکن این مقتضی مبتلا به مانع است. خب وقتی مبتلا به مانع است هنگامی مانع برطرف می شود که زید بیاید. آنوقت مولا می بیند مقتضی موجود مانع مفقود، اراده می کند اکرام زید را.

سؤال وجواب: شوق اکیدی که مستتبع حرکت عضلات مولا هست به بعث نحو الفعل. آخوند می گوید انقداح اراده در نفس مولا ممکن است مبتلا به مانع باشد.

سؤال وجواب: می گوید فعلیت حکم به انقداح اراده است در نفس مولا. در مورد خدا می گوید چه کنیم که خدا محل حوادث نیست. فعلیت حکم الله به این است که او اوحی به النبی أو الهم به الولی لانقدح فی نفسهما الشریفة الارادة. اینجور معنا می کند. و الا قبول دارد که فعلیت حکم به اراده نحو الفعل است.

بعد مرحوم آخوند می گوید تعجب نکنید، برخی از احکام هستند که تا قبل از ظهور ولی الله الاعظم مانع دارد از فعلیت. حکم انشائی داریم که یجب قتل السارق که بخاطرم هست در برخی روایات وجود دارد، اما این فقط حکم انشائی است. اراده به اجراء این حکم در زمان ظهور بقیة الله الاعظم علیه السلام در نفس مولا منقدح می شود. چون الان مانع داریم بر سر انقداح اراده.

بعد می گوئید نگوئید که پس فائده حکم انشائی چیست؟

می گوید فائده حکم انشائی این است که دیگر بعدا نیاز به انشاء حکم جدید ما نداریم، شاید هم بعدا زمنیه برای انشاء جدید فراهم نباشد. همان خطاب انشائی صدر اسلام در زمان ظهور ولی الله الاعظم فعلی بشود. خیلی خوب است دیگر.

بعد فرموده: ما که اصلا معتقدیم که هر کجا امارات واصول برخلاف حکم واقعی بود حکم واقعی فعلی نیست حکم واقعی انشائی است. اگر برائت گفت شرب تتن حلال است، تحریم شرب تتن انشائی است فعلی نیست. چرا؟ برای اینکه ما گفتیم چطور می شود مولا اراده لزومیه دارد شما ترک کنید شرب تتن را، از آن طرف هم اذن داده در شرب تتن. پس حکم واقعی در موارد قیام امارات واصول برخلاف انشائی است وفعلی نیست. فائده جعل این احکام این است که برای بعضی ها که حکم واقعی به آنها می رسد (تحریم شرب تتن به آنها می رسد مثل اخواننا الاخباریین)، خب حکم واقعی در حق آنها فعلی می شود. این تحریم شرب تتن به اخواننا الاصولیین نمی رسد تحریم شرب تتن در حق اینها انشائی می ماند. پس این هم از فوائد صدور خطاب است که برای بعضی ها ممکن است فعلی بشود وبرای بعضی ها انشائی بماند.

مرحوم آخوند در این مطلب که فرمود چه بسا حکم ما انشائی است و فعلی نیست ولو مصلحت هم باشد در متعلق، مصلحت در متعلق هست اما مانع داریم که این حکم شرعی فعلی بشود. فرموده است: این بنابر نظر مشهور است که می گویند احکام تابع مصالح و مفاسد در متعلق است. بنابر نظر آنها است که ما می گوئیم آن چیزی که لازم است تابع مصالح و مفاسد باشد حکم انشائی است. جناب شیخ اعظم! مصلحت در اکرام زید علی تقدیر مجیئه هست، احکام هم باید تابع مصالح باشند در متعلق، بسم الله شارع حکم انشائی جعل می کند. إن جاءک زید فأکرمه. آن چیزی که ما دلیل داریم این است که باید حکم انشائی تابع مصلحت در متعلق باشد. مصلحت اگر در اکرام زید علی تقدیر مجیئه بود باید حتما حکم انشائی داشته باشیم. اما حتما باید حکم فعلی داشته باشیم؟ نه، هیچ برهانی بر آن نداریم. می شود مصلحت در متعلق باشد اما مانع باشد که ما بر طبق آن مصلحت حکم فعلی داشته باشیم. احکام هم اگر گفتیم تابع مصالح و مفاسد در متعلقشان هستند مراد احکام انشائیه است. اکرام زید علی تقدیر مجیئه مصلحت دارد، یستتبع حکما انشائیا. اما برهان نداریم که باید حتما مستتبع حکم فعلی هم باشد.

تازه بنابر نظر مشهور این حرف را می گوئیم که می گویند احکام تابع مصالح ومفاسد در متعلقشان هست. تازه بنابر نظر آنها ما می گوئیم که احکام انشائیه تابع مصالح ومفاسد در متعلق است. اما بنابر نظری که مای صاحب کفایه احتمال می دهیم اصلا ممکن است احکام تابع مصالح ومفاسد در متعلق نباشد حتی به لحاظ حکم انشائی.

سؤال وجواب: ایشان می گوید بنابر اینکه بگوئیم احکام تابع مصالح و مفاسد در متعلق هستند باید حکم انشائی داشته باشیم بر طبق مصلحت در متعلق، اما حکم فعلی لزومی ندارد داشته باشیم، چه بسا حکم فعلی مانع دارد.

اقول: این فرمایش مرحوم آخوند واقعا نامفهوم است. چرا؟ برای اینکه جناب آخوند! شما می گوئید که قتل سارق الان مانع دارد، در زمان ظهور امام عصر سلام الله علیه مانعش برطرف می شود. خب مولا اراده بکند که در زمان ظهور حضرت قتل سارق انجام بشود. قید متعلق اخذ کنید. چه جور مرحوم شیخ می گفت اراده اکرام زید علی تقدیر مجیئه، که علی تقدیر مجیئه قید متعلق بود. خب شما می گوئید گاهی احکام مختص است فعلیتش به زمان ظهور حضرت، خب او را در متعلق اخذ کنید. خداوند متعال اراده بکند قتل سارق را در زمان ظهور حضرت. اینکه مشکل ندارد.

پس اینکه برخی از احکام مصلح نیست فعلی بشوند، باشد بعد از ظهور آقا فعلی می شوند، اما این معنایش این نیست که از اول خدا اراده نداشته باشد اجراء این حکم را در زمان ظهور حضرت. خدا از ازل می تواند اراده بکند که بعد از ظهور امام عصر سلام الله علیه لو سرق سارق فیقتل و لایکتفی بقتل یده. این منافات با فرمایش مرحوم شیخ ندارد. مرحوم شیخ می گوید اراده از اول باشد. اما متعلق اراده می تواند قتل سارق باشد در زمان ظهور امام زمان سلام الله علیه.

جناب آخوند! اگر فرمایش شما درست باشد که اصلا قبل از تحقق شرط مانع بر سر اراده مولا داریم که اصلا مولا نمی تواند اراده بکند بأی وجه من الوجوه، مثلا در همین إن جاءک زید فأکرمه مولا اصلا نمی تواند اراده کند قبل از مجیء زید، حتی این قضیه شرطیه را هم نمی تواند اراده کند. مانع دارد به قول شما. خب جناب آخون! پس چه جور شد که مولا هی تکرار می کند که إن جاءک زید فأکرمه. خب اراده به صدور همچنین خطابی اراده تبعیه است. باید اول مولا اراده نفسیه داشته باشد نسبت به اکرام زید علی تقدیر مجیئه، تا بعد مولا تحریک بشود خطاب صادر کند به زبانهای مختلف که إن جاءک زید فأکرمه. اگر مولا الان در نفسش اراده ندارد وبی تفاوت هست نسبت به اکرام زید علی تقدیر مجیئه، پس چه جوری شوق تبعی پیدا کرد به صدور خطاب إن جاءک زید فأکرمه؟ و جناب آخوند! این را شما توجه کردید که چه بسا مولای عرفی اصلا خبر از وجود شرط در خارج پیدا نمی کند. مولا می گوید إن جاءک زید فأکرمه اصلا بعد از یک سال به او می گویند زید آمده بود می گوید عجب. اصلا خبر ندارد. مولای عرفی اینجور است دیگر. پس چه جور می شود اراده مولای عرفی نسبت به اکرام زید علی تقدیر مجیئه بعد از مجیء زید خارجا به وجود بیاید؟ این مولای عرفی که چه بسا اصلا غافل است از تحقق شرط.

سؤال وجواب: اگر کسی الان از زید بدش می آید، ولی می داند این زید آنقدر خودش را جا می کند که من الان که از او متنفرم از او بالاخره خوشم خواهد آمد. بعد زنگ می زند آقای زید چرچیل روزگار، یک عکست را برای من بفرست. می گود عکس را می خواهی چکار؟ می گوید می دانم ده سال دیگر به تو علاقه پیدا خواهم کرد ولو الان از تو بسیار بدم می آید. می گوید خودت را مسخره نکن. تو الان از من بدت می آید، بخاطر اینکه بعدا می دانی خوشت می آید مقدمات فراهم می کنی؟! این حرف خلاف وجدان نیست.

سؤال وجواب: اگر مولا نسبت به اکرام زید عقیب مجیئه الان بی تفاوت هست، بلکه چه بسا بغض دارد مثل إن افطرت فی نهار شهر رمضان فأعتق رقبة، بعد می گوید من الان بغض دارم نسبت به این شرط، ولکن یقین دارم بعد از اینکه تو افطار کردی در نهار شهر رمضان، بعدا شوق پیدا خواهم کرد به عتق رقبه. ولی الان نسبت به عتق رقبه هیچ شوق ندارم بلکه چه بسا بغض هم دارم. این چه جور می شود که الان که بغض دارد از یک چیزی و یا لااقل شوق ندارد به او، مصمم است که به مکلف برساند این خطاب مشروط را؟! ما خودمان را که نمی توانیم گول بزنیم. این ناشی است از شوق به آن جزاء علی تقدیر حصول الشرط.

سؤال وجواب: شما اگر نسبت به اکرام زید بعد مجیئه الان بی تفاوت هستید یعنی به شما می گویند بعد از مجیء زید شما نسبت به اکرام زید موضع دارید؟ می گوئید ابدا. بعد هم از آن طرف می گوید إن جاءک زید فأکرمه. آنقدر هم با جدیت می گوید، پیامک می فرستد، نامه می فرستد. می گوئیم مولا! تو که می گوئی من قبل از مجیء زید مانع دارم از اینکه شوق اکید پیدا کنم نسبت به اکرام زید، در عین حال داری اصرار می کنی که فراموش نکنید اکرام کنید زید را بعد از مجیئش. خب اینها با هم جور نمی آید. باید بگوئیم الان مولا موضع دارد. موضعش چیست؟ شوق اکید به مفاد جمله شرطیه، و هو فعل الجزاء علی تقدیر حصول الشرط.

مرحوم آقای صدر فرموده: به نظر ما حق با مشهور است که قائلند اراده به جزاء قبل از حصول شرط محقق نمی شود. مرحوم شیخ اشتباه کرده است. چطور؟

فرموده من مثال بزنم: از شوق تکوینی و اراده تکوینی شروع می کنم تا برسم به اراده تشریعی. شما می گوئی إن عطشت فأشرب ماءا. اراد شرب الماء علی تقدیر العطش. این بازگشتش به دو تا اراده است: یک: اراده به شرب الماء. اراده به شرب الماء الان در نفس شما نیست. باید عطش پیدا کنید تا آنوقت اراده شرب الماء در نفس شما محقق بشود. دوم: اراده به جامع الارتواء، جامع سیراب بودن. الان این اراده هست. جامع الارتواء جامع است بین عدم تحقق العطش وشرب الماء عقیب تحقق العطش. الان اراده شرب الماء ندارید. اراده دارید وشوق دارید به جامع بین تشنه نشدن و بین آب خوردن عقیب تشنه شدن. که از آن تعبیر می کنیم اراده به جامع الارتواء. این اراده به جامع الان فعلی است. اگر هم می بنیید شما وقتی می خواهید بروید سفر می دانید در سفر تشنه می شوید آب با خودتان می برید این بخاطر همان شوق به جامع است. نه بخاطر شوق به شرب الماء. نه، بخاطر شرب به جامع الارتواء است. او داعی شما شد که آب با خودتان ببرید.

پس این نقض هایی که می کنید که من اگر شوق به شرب الماء علی تقدیر العطش ندارم مگر هنگامی که عطش پیدا کنم، پس چرا با خودم قبل از سفر آب می برم به سفر؟ جوابش این شد که این معلول شوق به جامع الارتواء است.

می گویند جناب آقای صدر! این حرفهای شما دلیل هم دارد؟

می گوید بله دلیل این است که: اگر شما بدانید بروید بالای کوه تشنه می شوید وآنجا هم آب وجود ندارد، این باعث می شود که دیگر بالای کوه نروید. آقای صدر می گوید ببینید، این شوق به جامع الارتواء است که انگیزه شد که این آقا بالای کوه نرود. والا شوق به شرب الماء که انگیزه می شود به شرب الماء. چه رابطه ای دارد با اینکه انگیزه بشود که من بالای کوه نروم؟ چه ربطی به هم دارد؟ شوق به شرب الماء علی تقدیر العطش یدعو الی متعلقه و هو شرب الماء. اما این شوق به جامع الارتواء است که می بینیم اگر ما عطش پیدا کنیم متمکن از شرب الماء نیستیم، منشأ می شود که ما بیائیم کاری کنیم که عطش پیدا نکنیم. این در اراده تکوینیه است.

در اراده تشریعیه هم همینطور است. مولا وقتی می گوید إن عطشت فاشرب ماءا الان اراده دارد جامع الارتواء را. بعد از اینکه شما عطش پیدا کردید اراده پیدا می کند نسبت به شرب الماء توسط شما.

بعد آقای صدر فرموده: ممکن است به ما اشکال کنید بگوئید عجب، پس مولا در واجب مشروط یک اراده ای دارد نسبت به جامع بین عدم الشرط و فعل الجزاء عقیب تحقق الشرط؟ اینجوری است جناب آقای صدر؟ آقای صدر ممکن است آنوقت به ما اشکال کنید که این خیلی کار را خراب می کند که بگوئیم مولا اراده دارد نسبت به جامع بین عدم الشرط و فعل الجزاء عقیب الشرط. آقای صدر می گوید یک شبهه ای که اینجا هست که به ما ممکن است اشکال بشود این است که گفته می شود: اگر مولا گفت إذا عطش زید فاسقه ماءا. اراده به جامع چی می شود؟ اراده به جامع بین عدم عطش زید و بین سقیه ماءا عقیب عطشه. اگر اینجوری باشد من اشتغال یقینی پیدا کردم نسبت به این جامع. قاعده اشتغال می گوید الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی. آنوقت چه می شود؟ شبهه این است که اگر ما شک کردیم که زید عطش دارد یا نه. استصحاب عدم عطش زید هم جاری شد، مثلا توارد حالتین بود، یک زمانی زید عطش داشت ویک زمانی عطش نداشت اشتبه المتقدم و المتأخر، استصحاب عدم عطش زید جاری نشد. شبهه این است که گفته می شود قاعده اشتغال می گوید احراز کن که تو جامع را احراز کردی. حالا که احراز نمی کنی عدل اول جامع را عدم عطش زید است، پس احراز کن عدل دوم جامع را که سقیه ماءا است. برو به او آب بده. در حالی که در واجب مشروط بالاجماع در موارد شک در تحقق شرط، برائت از وجوب مشروط جاری می کنیم. شک داریم زید عطش پیدا کرده یا نه، برائت جاری می کنیم از وجوب سقیه ماءا.

آقای صدر می گوید این آقایان به ما می گویند بنابر نظر شما برائت از وجوب سقی ماء عند الشک فی العطش به هم خورد، مجرای قاعده اشتغال شد. چون اشتغال به جامع یقینی والاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی. شک دارم عدل اول جامع که عدم عطش زید است محقق است یا نه، او را که نتوانستم کاری کنم و احراز کنم، پس باید بروم سقی بکنم زید را تا احراز کنم به این نحو که من جامع را تحصیل کرده ام.

آقای صدر می گوید: جواب شما یک کلمه است. ما نوکر شوق مولا نیستیم. ما نوکر طلب مولا هستیم. نوکر این هستیم که مولا چه چیزی را بر عهده ما تسجیل کند و از ما بخواهد. مولا از ما جامع را نخواسته است. شوق دارد به جامع، اما از ما نخواسته که این جامع را تحصیل کنیم. فقط از ما خواسته تحصیل الجزاء عقیب تحقق الشرط را. از ما خواسته سقی الماء لزید علی تقدیر عطشه را.

ولذا بله مولا شوق به جامع دارد اما قاعده اشتغال جاری نمی شود. چون قاعده اشتغال در شوق مولا جاری نمی شود. در طلب مولا جاری می شود، یعنی در آن چیزی جاری می شود که مولا از ما خواسته است. مولا شوق دارد به جامع ولی از ما نخواسته است که جامع را تحصیل کنیم. تسجیل نکرده است بر عهده ما جامع را و از ما مطالبه نکرده تحصیل جامع را. خودش شوق دارد به جامع، از ما که نخواسته تحصیل کنیم جامع را. مشکل برطرف می شود.

و من هنا تبین اینکه ما در دوره قبل هم این را گفتیم که قد یتوهم که بنابر نظر آقای صدر در واجب مشروط اگر مکلف بداند علی تقدیر حصول الشرط عاجز است از جزاء، توهم می شود که خب وقتی جامع مراد مولا بود، جامع بین عدم الشرط و تحصیل الجزاء عقیب الشرط، توهم می شود که لازمه مبنای آقای صدر این است که مکلفی که عاجز است از تحصیل جزاء عقیب الشرط باید کاری بکند که شرط محقق نشود. مولا گفته من تزوج فلینفق علی زوجته. گفته می شود به نظر آقای صدر بازگشتش به اراده جامع است. جامع بین عدم ازدواج و انفاق بر زوجه. گفته می شود که کسی که قادر بر انفاق بر زوجه نیست باید عدل دیگر این جامع را که عبارت است از عدم الازدواج و را تحصیل کند.

این نقض به آقای صدر وارد نیست چون خود آقای صدر جواب داد، فرمود بله مولا شوق دارد در همین مثال که یا ازدواج نکنیم یا انفاق کنیم بر زوجه، ولکن ما ملزم به تحصیل جامعی که مورد شوق مولا است نیستیم. مولا این جامع را به عهده ما نگذاشته است.

کلام در اشکالات فرمایش آقای صدر واقع می شود.